

#### گزارش

### تغییر کاربری گرمخانه خاوران

● **نورا حسینی**؛ میثم امرودی، رئیس سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران روز گذشته با بیشتر معاونانش به صحن شورای شهر تهران آمد تا بتواند همراهی شورای شهر را برای جبران کسری اعتباراتش به دست بیاورد. این درحالی بود که براساس شنیده‌ها از راه‌روی شورا بخشی از اعضای شورای شهر تهران تلاش می‌کردند با یک دوفوقریستی از انتصاب دوپستی‌ها جلوگیری کنند و با این مصوبه مانع انتصاب امین توکلی‌زاده به سمت سرپرست این سازمان شوند. به نظر می‌آید این تلاش‌ها به نتیجه رسید زیرا مهدی چمران که ابتدای جلسه از طرح یک دوفوقریستی خبر داده بود، دیگر تا پایان جلسه سخنی از این دوفوقریستی نگفت.

میثم امرودی از شورای شهر درخواست کرد که بودجه هزینه‌ای سازمان را به‌طورکامل تخصیص دهد؛ چراکه این بودجه اجتناب‌ناپذیر است و ما برای حقوق و نگهداشت به آن احتیاج داریم و همچنین اذکاری و تحویل مراکز فرهنگی به سازمان فرهنگی را خواستاریم؛ چراکه ما متخصصان زیادی داریم که می‌توانیم به‌طور شایسته و انقلابی این مراکز را اداره کنیم.

وی خواهان اختصاصی بودجه برای برنامه‌های جاری شد و گفت: ما بودجه برای کار جدید نداریم مثلا دو سال قبل اعلام کردیم که می‌خواهیم فیلمی برای حاج قاسم سلیمانی بسازیم اما به دلیل شرایط این امر محقق نشد و عملا از سال ۱۳۹۳ لقب هنری سازمان مورد بی‌توجهی قرار گرفت.

بخش دیگری از جلسه شورای شهر تهران به چالش‌های محله رضویه اختصاص داشت. ناصر امامی، عضو شورای شهر تهران در خصوص آسیب‌های اجتماعی این محله گفت ما در محله رضویه منطقه ۱۲ با پدیده شگفتی روه‌رو شده‌ایم. حضور معتادان متجاهر به‌صورت سازمان‌دهی‌شده در یک منطقه مشخص به‌صورت جمعی با دیده‌بانی و نگاهبانی و پرتاب سنگ و ترقه و حتی به گفته اهالی، تیراندازی به سمت کسانی که قصد نزدیک شدن به آنان را داشته باشند! البته خودشان سرعاعتی که اراده کنند، در معابر و کوچه‌های محله برای جمع‌آوری پسماندهای خشک و سرتق المان‌های شهری و سرقت منازل و مغازه‌های مردم با هیچ محدودیتی مواجه نیستند. این محله نیز مثل محله شهید هرندی مهم‌ترین موضوع



و خواسته مردم، امنیت است که این افراد از آنان سلب کرده‌اند و اهالی ساکن کوه‌سنگی و ارتفاعات مشرف بر محله می‌گویند تنها بیرون آمدن از منازل به‌ویژه برای خانم‌ها و کودکان امکان ندارد و از سرقت و به‌یغمابردن وسایل هم‌راه خانم‌ها توسط این میهمانان ناخوانده داستان‌های وحشتناکی را نقل می‌کردند.

مهدی صباغ شهردار منطقه ۱۵هم با بیان اینکه طرح ویژه برای محور خاوران داریم، گفت: خوشبختانه توانستیم هزارو ۲۰۰ معتاد متجاهر را جمع‌آوری کنیم و موافقت بهزیستی برای تغییر کاربری گرمخانه خاوران را دریافت کنیم که از یک هفته قبل این اتفاق افتاده و قرار است گرمخانه خاوران به کمپ ماده ۱۶ تبدیل شود.

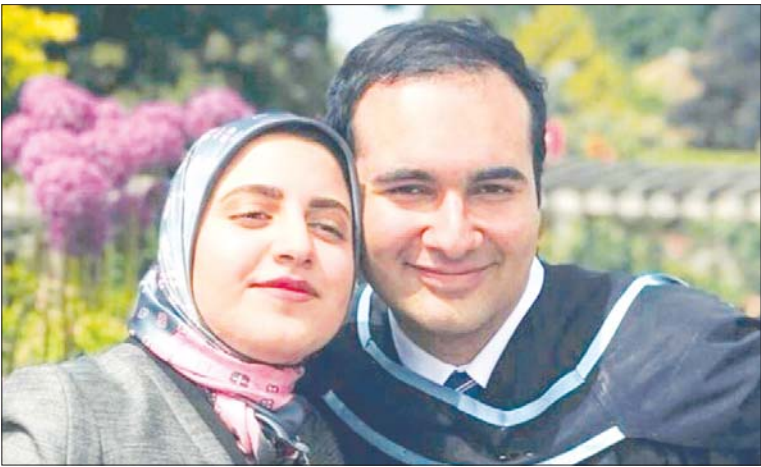
وی در ادامه سخنانش پس از استماع گزارش امانی یکی از اعضای شورا در مورد وضعیت محله رضویه گفت: محله رضویه یکی از محلات محروم منطقه ۱۵ است که بعد از انقلاب اسلامی ایجاد شده و بافت خراب و فرسوده ندارد و مردمش انقلابی و زحمتکش هستند اما وضعیت محله به گونه‌ای است که از آسیب‌های اجتماعی رنج می‌برد.

وی با بیان اینکه ما در بررسی‌ها به این نتیجه رسیدیم که حل مشکلات رضویه باید در دستورکار قرار گیرد، گفت: محله کوه‌سنگی در رضویه محل باتوق معتادان متجاهر بود و چون روی تپه و کوه قرار دارد، دسترسی به آن سخت است اما با تلاش شبانه‌روزی در این مدت سعی کردیم که با ایجاد دسترسی‌های مختلف فضا را برای معتادان متجاهر ناامن کنیم.
وی با بیان اینکه توانستیم ۳۰۰ متر مربع بنای فرسوده را که محل تجمع معتادان بود، تخریب کنیم، گفت: همچنین دوهزارو ۳۰۰ متر طول راه ایجاد کردیم اما دیدیم که معتادان با چیدن سنگ مانع حضور ماشین‌های پلیس در راه‌هایی که ایجاد کرده بودیم، شدند که تصمیم گرفتیم با دستگاه‌های سنگین چند مسیر ایجاد کنیم تا فضا کاملا برای حضور معتادان متجاهر ناامن شود.
وی از شورای شهر خواست که اعتبار لازم برای تبدیل‌شدن کوه سنگی به پارک عمومی را فراهم کنند و اعتبارات لازم را در بودجه سال آینده ببینند و گفت: ۲۰۰ واحد صنفی غیرمجاز خرید ضایعات در دل محلات منطقه ۱۵ بود که با دستور دادستانی پلمپ شدند.

گفت‌وگو با زهرا مجد و محسن اسدی‌لاری، مادر و پدر محمدحسین و زینب، جان‌باختگان هواپیمای اوکراینی

## گفتند اگر مسئله هواپیما نبود، جنگ می‌شد

ما آزاد نیستیم تا هر صحبتی که خواستیم بکنیم



آن‌ها خداحافظی کردم راه بروم. خواهر کوچکشان را خیلی دوست داشتند. هی او را بوسیدند. خواب بود. خواهرشان هم از ابتدا گریه می‌کرد و می‌گفت به دلم برات شده یک اتفاقی می‌افتد. نگذارید اینها بروند. زینب برایش نامه نوشته بود که: ضحی جان! گریه نکن. ما رقتیم. شما هم به‌زودی پیشمان می‌آید تورتو دور هم

هستیم. من می‌روم ناراحتی نکن. مواظب مامان و اینها هم باش. حرفی که دختر کوچیکم می‌زد، این بود که چرا نگذاشتید من بروم. می‌گفت برای من بلیت بگیرید، من با بچه‌ها بروم یا اینکه اینها نروند. ما می‌خواهیم سه‌تا‌بی باهم باشیم، گفتم تو کوچک‌تر هستی و فعلا باید پیش ما باشی. با همدیگر می‌رویم. الان هم همه حرفش این است که چرا برای من بلیت نرفتید. خیلی سخت است.

**چه زمانی دنبال شکایت رفتید؟**

**محسن اسدی‌لاری:** ما اصلا نمی‌دانستیم برای شکایت چه باید بکنیم اما زمانی که اعلام کردند که چنین امکانی هست، بیگر ماجرا شدیم. شکایتی را تنظیم کردیم که ۱۰ صفحه بود. شکایت‌های متعددی از افراد و طبقه‌های مختلفی از سوی خانواده‌ها انجام شد که در یک چیزی مشترک‌اند، در اینکه به‌رحال به هیچ‌کدام رسیدگی نمی‌شود، ما پیگیر هستیم و خسته نمی‌شویم.

**زهرا مجد:** متهمان اصلی کسان دیگری هستند. آنها ۱۰ متهمی را جلوی دادگاه می‌نشانند که حتی احرار هویت نشده‌اند. آن کسی را که آنجا نشسته و می‌گویند اپراتور

پدافند بوده هم ما نمی‌دانیم واقعا خودش است یا نه. **محسن اسدی‌لاری:** آقای «م.خ». این آقا اپراتور نیست. فرمانده گردان است. متخصص‌ترین فرد است در زمینه tor-m1. نه‌تنه در ایران بلکه در کل منطقه. البته نه در روسیه که خودش سازنده است... او سال‌ها آموزش‌دهنده tor-m1 بوده... چطور امکان دارد که یک سامانه‌ای را در جایی که قبلا هم تجربه استقرارش را داشتند، بگذارند و {چنین خطایی صورت بگیرد؟}

**اسدی‌لاری:** نه هیچی. **زهرا مجد:** همه خانواده‌ها حاج‌وواج بودند و آمده بودند و بعد دیگر اسم‌ها را زده بودند. خلاصه نگذاشتند به آنجا برویم و بعد آمدیم به سمت حراست فرودگاه. همه در حراست فرودگاه جمع شدند و در آنجا دیگر اسامی را زده بودند.

**اسدی‌لاری:** نه هیچی.

**اسدی‌لاری:** بله. تا سه روز ما گفتیم که سقوط کرده و اصلا نمی‌پذیرفتم.

**زهرا مجد:** خودمان را ملامت می‌کردیم که کاش بچه‌ها با هواپیمای اوکرایین نمی‌آمدند. درصورتی‌که می‌دانستم محمدحسین چند بار چک کرد و خیلی وارد بود. گفت ما این هواپیمای بوئینگ است و بهترین نوع هواپیماسان و هواپیمای نوبی هم هست. شما از جهت فنی کامل مطمئن باشید. وقتی گفتند این‌طور است، من گفتم محمد هرگز اشتباه نمی‌کند.

**اولین باری که شنیدید هواپیما نقص فنی نداشت و موشک بهش شلیک شده بود، برخوردتان چه بود؟**

**زهرا مجد:** این واقعه برای ما سه یا چهار مرحله سوگ بود. یکی اینکه به هر صورت مرحله اول که ما خبر را شنیدیم که واقعا من در خودم نمی‌دیدم که بتوانم زنده بمانم. اصلا نمی‌توانستم تحمل کنم که برگردم خانه. سوگ دوم روز شنبه بود که مصاحبه آقای حاجی‌زاده منتشر شد و گفت سپاه هواپیما را زده است. **محسن اسدی‌لاری:** مصیبت روز شنبه بیشتر بود.

**زهرا مجد:** و سوگ بعدی که!...

**خانم مجد شما با بچه‌ها به فرودگاه نرفتید و**

**آخرین دیدارتان در خانه بود؟**

**زهرا مجد:** از خانه بچه‌ها را راهی کردم. از بچه‌ها خداحافظی کردم و حتی زینب را که بوسیدیم، گفت مامان آن‌قدر دیگر گریه نکن به خاطر اینکه محمدحسین در شرف ازدواج بود و قرار بود ما عید برویم و بلیت‌های عیدمان را هم گرفته بودیم. خودش به‌زور بریمان بلیت گرفته بود. زینب گفت مامان این دفعه آن‌قدر گریه نکن. این دفعه خداحافظی سریعی داریم به خاطر اینکه کمترین فاصله است و کمتر از دو ماه دیگر همدیگر را می‌بینیم. حتی آدمم بیشتر بیوسمش، گفت آن‌قدر دیگر خیلی گریه و زاری نداریم، شما دو ماه دیگر می‌آید و باز پیش هم هستیم. محمد هم گفت آره مامان، دو ماه دیگر ان‌شاءالله می‌بینمتان و نسبت به دفعه‌های دیگر فاصله دوری‌مان خیلی کمتر است. چون معمولا سه، چهار ماه طول می‌کشد تا ما برویم یا آنها بیایند. به سختی می‌توانم روی فرش آن قسمت خانه که از

### جامعه

گفت‌وگو با زهرا مجد و محسن اسدی‌لاری، مادر و پدر محمدحسین و زینب، جان‌باختگان هواپیمای اوکراینی

## گفتند اگر مسئله هواپیما نبود، جنگ می‌شد

ما آزاد نیستیم تا هر صحبتی که خواستیم بکنیم

**کا یعنی حتی برای سوگواری هم دست شما را باز نگذاشتند؟**

حتی اطلاعیه‌هایی که می‌خواهیم بدهیم یا روی سنگ بچه‌ها هم می‌خواستیم چیزی بنویسیم، همه با نظارت بوده و کلی رفت‌وآمد داشتیم و آخر هم خیلی محدودشده توانستیم روی سنگ بنویسیم. وقتی فرزند آدم را بگیرند، زندگی برایش هیچ جا هیچ ارزشی نخواهد داشت. گذشت زمان هیچ مسئله‌ای را حل نمی‌کند. هیچ لذت زندگی دیگر برای لذت نخواهد بود. هیچ چیزی برای خودت دیگر نمی‌خواهی. هیچ چیزی... هر کاری که ما می‌کنیم چه از نظر سرمایه مادی و چه از نظر سرمایه معنوی و علمی و هر چیزی که داشته باشیم، فقط برای یادبود بچه‌هایمان است.

**دو سال گذشت. دو جلسه دادگاه برگزار کردند**

**که با توجه به نواقص و ایرادات پرونده دوباره به بازرسی برگشته است. قول‌هایی که دادند که مسببان این حادثه به دادگاه معرفی می‌شوند هم ظاهرا عملی نشده است. می‌شود گفت که در پیگیری این پرونده هنوز همه‌چیز در نقطه صفر است؟ و آیا امیدی دارید که دادخواهی صورت گیرد؟**

**محسن اسدی‌لاری:** امید که به هر حال داریم. ان‌شاءالله که طی شود؛ اما به نتیجه‌ای نمی‌رسد. خیلی خیلی ضعیف است که به نتیجه‌ای برسد. در هر حال ما تلاش‌مان را می‌کنیم و کسب نتیجه هم از خدا خواستیم. بچه‌ها خودشان هم کمک می‌کنند. ما هم دو تا معلم ساده دانشگاه هستیم. تا آن موقع که نفس خودشان را به خطر بیندازند و بعضی از صحبت‌های ما را بگویند و این خیلی دردناک است که چنین اتفاقی رخ داده باشد و علاوه‌بر اینکه ما درد فقدان را داریم می‌کشیم، قدرت بیان مسائلمان را هم نداشتنه باشیم. این خیلی دردناک است... من حتی می‌بینم گرفتن مراسم امسال خیلی سخت‌تر از پارسل است. مراسم خانسه‌ای که ما داریم می‌گیریم، از کلاتری محل آمدند دم خانه و گفتند که شما مراسم دارید؟ گفتند کی دارید؟ چطوری است؟ چه برنامه‌ای دارید؟ بنده خدا خانم سرایدار ترسیده بود و می‌گفت آمده بودند اطلاعات آقای دکتر را می‌خواستند که واحد جند می‌شنید که حتی برنامه‌های ما را کنترل کنند. یا الان که سالگرد می‌گیریم، باید بهشان اطمینان بدهیم که جمعیت زیاد نمی‌آید. ما آزاد نیستیم که هر کاری و هر صحبتی که

خواستیم بکنیم. **زهرا مجد:** هم اول و هم دوم. به‌خصوص دوم.

دوم خیلی بود. فقط فردی که شکایت کرده را می‌گذارند به جلسه دادگاه برود. حتی خواهر فرد را هم نمی‌گذارند به دادگاه برود. البته بعضی از خانواده‌ها شکایت نکردند و نتوانستند به جلسه بروند. البته از نظر ما اشتباه کردند که شکایت نکردند و باید شکایت می‌کردند؛ ولی به هر حال آنها را هم راه ندادند. واقعا این‌قدر شرایط روحی بد بود؛ یعنی شما فکر کنید یک‌سری خانواده‌ای که اکثرا فرزندهای‌شان را از دست دادند و جند تا مورد داریم که تنها فرزنده‌شان را از دست داده‌اند. آن مادری که جلورفت و حالش به هم خورد و گفت آخه دختر من یک دختر ۲۰ساله بوده که داشته به آنجا می‌رفته که درس بخواند و غش کرد و آن جلو افتاد. دوباره یک مادر دیگری که تنها بچه‌اش را از دست داده بود و با صدای لـرزان می‌گفت آخه چرا یک دونه دختر من رو گرفتید؟ این آرزو داشت. می‌خواست پزشکی بخواند. با همان خانمی که پدرش هم وکیل هست که او هم چهار تا بچه‌اش را از دست داده است، همان آقای صادقی که دو تا بچه‌اش را از دست داد؛ یک دختر، یک پسر، عروس و نوه. او هم خیلی حالش بد بود.

**کفتید جلسه خصوصی با قاضی دادگاه داشتید. در آن جلسه قولی به شما داد که متهم ردیف اول (همان کسی که از او شکایت کردید) را می‌آورم؟**

**محسن اسدی‌لاری:** نه، ما از آقای شمخانی و آقای سلامی و آقای حاجی‌زاده شکایت کرده‌ایم.

**زهرا مجد:** آقای حاجی‌زاده تفهیم اتهام شده؛ ولی منع تعقیب شده است. این خیلی مهم است. تفهیم اتهام شده؛ ولی در حقیقت ما هرچه هم حنجره‌مان را پاره کنیم... در همان جلسه خصوصی فهمیدیم.

**محسن اسدی‌لاری:** بعد فهمیدیم که منع تعقیبش هم ابلاغ شده؛ اما به ما ابلاغ نشده بود و ابلاغیه‌اش را بعدا گرفتیم؛ ولی به هر حال در آن جلسه متوجه شدیم که بله، ایشان منع تعقیب شدند.

**محسن اسدی‌لاری:** به هر حال ما امید را تا آن موقعی

که نفس داریم، از دست نمی‌دهیم. امید داریم؛ ولی بنا به نظر بعضی‌ها که فکر می‌کنم درست می‌گویند و خودشان مطمئن هستند که درست می‌گویند، می‌گویند امید واهی دارید؛ ولی با همین امید جلو می‌رویم و ان‌شاءالله خدا هم کمک می‌کند و خون بچه‌ها هم کمک می‌کند و از خود بچه‌ها می‌خواهیم که کمک کنند راه را نشان بدهند. چطور دیگران این همه دستگیری می‌کنند. این همه می‌روند بالای مزارشان و صلوات و نذر و نیاز و غذا می‌دهند برایشان ... . به خواب چقدر نگر از افراد کمارفته در دوران کووید و اینها رفتند و به آنها کمک کردند و نجاتشان دادند (همین محمد و زینب)، می‌گویم بچه‌ها! به پدر و مادرتان هم کمک کنید.

**محسن اسدی‌لاری:** ان‌شاءالله آن را هم کمک می‌کنند. بالاتر از آن، ان‌شاءالله خود خدا کمک خواهد کرد. البته صبر خدا یک مقداری بالاتر از ما هست، یک مقدار طولانی‌تر است.

www.mhman.org.ir @rahmaninstitute @rahman.inst

مجموعه جلسات **تامل در آینده اجتماعی ایران** **نقش کنشگران** **۱۴۰۰دی ۱۴ - ساعت ۱۹:۰۰** **حاضر دکتر محسن رزائی دکتر محمدفاضلی** **این نشست به صورت مجازی و در محیط اینستاگرام برگزار می‌شود @rahman.inst**